

افراط گرایی، نقطه مقابل عقلانیت و شریعت

احمد بهشتی^۱

چکیده

این نوشتار، نخست مروری دارد بر بیان ماهیت افراط گرایی و مضرات آن، سپس به بحث درباره راه های مبارزه با آن پرداخته است. افراط گرایی یا قومی یا نژادی یا حزبی و گروهی یا مذهبی است. از آن جا که افراط گرایی زاییده تعصب خشک و خروج از جاده اعتدال و عقلانیت و گریز از شریعت است، برای مبارزه با همه اقسام، بیان مضرات افراط گرایی، و توضیح فواید اعتدال و میانه روی توصیه می شود. در مورد افراط گرایی مذهبی و اعتدال، در منابع اصیل اسلامی - یعنی قرآن مجید و سنت معصومین - مطالب ارزشمند و توصیه هایی سازنده وجود دارد که این نوشتار از آن ها بهره ای وافی گرفته است.

واژگان کلیدی: افراط، تفریط، اعتدال، عقلانیت، تعصب، اقسام افراط گرایی

مقدمه

افراط در لغت به معنای از حد در گذشتن و زیاده روی کردن آمده^۱ (معین، ۱۳۷۱: ج ۱، ص ۳۱۳ و فراهیدی، ۱۴۱۴: ج ۳، ۱۳۸۷) و افراط گرایی - یعنی خروج از جاده اعتدال و عقلانیت و شریعت، و تکیه بر تعصبات ناروا و جمود بر عقیده و راه و رسم خویشتن و باطل پنداشتن عقیده و راه و رسم دیگران، از پدیده های شومی است که طی تاریخ درازدامن گذشته، برای بشریت و ملت ها و اقوام و امم، مضرات بسیاری به بار آورده و همواره عقلای بشر، و متشرعان راستین و رهبران دینی را نگران و ناراحت ساخته، و کوشیده اند که در راه دفع و رفع آن، چاره اندیشی کنند.

دل بستگی و علاقه به وطن و نژاد و طایفه و قبیله و آرمان ها و ایده های قومی و ملی و مذهبی امری طبیعی است، و اگر به افراط کشانده نشود، و منجر به نفی مطلق ایده ها و آرمان ها و اعتقادات دیگران نگردد، و راه تفاهم و تعامل با دیگران را مسدود نسازد، نه تنها ضرر و زیانی ندارد، بلکه می تواند سازنده و نشاط آور، و منشأ تحرک و خدمت و تکامل شود.

این که جماعتی خود را حق مطلق، و دیگران را باطل مطلق پندارد، نتیجه ای جز جنگ و ستیز و غارت و چپاول و خون ریزی و درجا زدن و بازماندن از کاروان رشد و ترقی و تعالی ندارد.

اگر بخواهیم به مرزبندی دقیقی میان افراط گرایی و اعتدال روی آوریم، باید بگوییم: بر اعتدال، عقلانیت و تشریح حاکم است و بر افراط گرایی، عقلانیت و تشریح حاکم نیست. عقلانیت به انسان اجازه می دهد که اندیشه خود را به محک بزند، تا نقاط قوت و ضعف آن را دریابد، و اگر اندیشه برتری یافت، بدون تعصب و جمود، اندیشه فروتر را رها کند، و به اندیشه برتر روی آورد. شرع نیز مشوق این رویه است.

مقتضای عقلانیت این است که انسان، تنها شیفته حقیقت باشد، و هیچ گزاره ای را بدون پشتوانه منطق و برهان نپذیرد. در مقابل، افراط گرایی مستلزم خودشیفتگی است؛ چرا که شخص افراط گرا، خود و گرایش های خود را ملاک حق و حقیقت می پندارد؛ تا آن جا که بر تمام ارزش های دیگران خط بطلان می کشد، و به هیچ وجه حاضر نمی شود که کمی فکر کند، و به این باور برسد که ممکن است دیگران بهتر فهمیده باشند، و حقیقت نزد آن ها باشد. قرآن مجید که محور شریعت و عقلانیت است، می گوید^۲:

بندگانم را که سخن دیگران را می شنوند، و بهترین سخنان را پیروی می کنند، مژده ده.

اینان را خدا هدایت کرده، و صاحبان خرد نابند. (زمر، ۳۹: آیه ۱۷ و ۱۸)

ارسطو مدت ۲۰ سال نزد افلاطون شاگردی کرد، و علی القاعده می بایست به تمام معنا یک فیلسوف افلاطونی باشد؛ ولی او ضمن اراده وافر به استاد نتوانست در چارچوب فلسفه وی محصور بماند؛ از این رو اعلام کرد که «استاد عزیز است، ولی حق از استاد عزیزتر است» و خود به تأسیس مکتب و نحله دیگری پرداخت.

(فروغی، ۱۳۱۷: ج ۱، ص ۲۳)

صدرالمتألهین در برابر استادش میرداماد، حداکثر تواضع دارد؛ ولی بعد از آن که مدتی در مسأله اصالت ماهیت تابع وی بود، از آن نظر بازگشت، و با اعلام این که خدا هدایتش کرده، اصالت وجودی شد.^۳ (صدرالمتألهین، بی تا، ج ۱، ص ۴۹)

کانت آلمانی به نقادی عقل نظری و عملی پرداخت، تا عقل را از سقوط در ورطه عواطف و احساسات حفظ کند، و در جایگاه واقعی خود قرار دهد. (یوسف کرم، ۱۹۶۲: ۲۱۳ و پل فولکیه، ۱۳۴۷ش: ۲۱۵)

جدال عقل و عاطفه

انسان موجودی است که هم از عواطف و احساسات برخوردار است، و هم از عقل

عقل و دین، سال ششم، شماره یازدهم، پاییز و زمستان ۱۳۹۳ ►

و ادراکات عقلانی. گرایش های عاطفی از لوازم وجود انسان است و به خودی خود، مضر و زیان آور نیستند. انسان خالی از حب و بغض نیست. حب ذات، حب بستگان و فامیل، حب مال و مقام، حب وطن، حب همسر، حب جمال و کمال، و حب هر کس که خدمتی انجام داده، طبیعی انسان است. در مقابل، بغض نسبت به هر که و هر چه مضر است، در وجود انسان موج می زند.

آن چه در این جا در خور توصیه و توجه وافر است، این است که اگر بر عواطف و احساسات آدمی و حب و بغض او، عقل و شرع - که جدای از هم نیستند، و امتثال یکی امتثال دیگری است^۴ (حلی، بی تا: ۲۷۳) - حاکم باشد، گرایش های عاطفی نه تنها مضر نیستند، بلکه برای بهتر زیستن و رشد و تکامل انسان ضرورت دارند.

خدای متعال در آیات قرآن اعلام کرده است که ظالم ستیزی و فریاد کشیدن بر سر ظالم، و تحقیر و تخطئه و بدگویی به او را دوست دارد؛ ولی فریاد کشیدن بر سر غیر ظالم و بدگویی و جسارت به دیگران را دوست ندارد.^۵ (نساء، ۴: آیه ۱۴۸)

فرق است میان انسان و حیوان. حیوان تابع غریزه است و بدون افراط و تفریط عمل می کند. ولی انسان از عقل و عاطفه برخوردار است. عواطف، اگر از اطاعت عقل و شرع خارج نشوند، سازنده و نشاط آورند، و اگر خارج شوند، تباہ کننده و ویرانگر و زیانبارند.

در افراط گرایی - به هر شکلی باشد - عقلانیت رنگ می بازد، و خیالات باطل و بیهوده و اغراض شیطانی و عواطف سرکش و هواهای نفسانی غالب می شوند، و راه برای هر گونه حرکت مثبت و انتخاب هدف های عالی مسدود می گردد.

افراط گرایی مخالفان انبیا به مرحله ای رسیده بود که می گفتند: قرآن و تورات هر دو سحر است. موسی و محمد ﷺ هر دو ساحر و پشتیبان یکدیگر بوده اند، و سحر و جادوی خود را به نام دو کتاب آسمانی جا زده اند؛ ولی خدای متعال ضمن نشان دادن

راه اعتدال به پیامبر اسلام، افراط گرایی آن‌ها را محکوم می‌کند، و می‌گوید: «اگر راست می‌گویید، کتابی روشن‌گر تر از تورات و قرآن عرضه کنید، تا من هم - که طالب حقیقت می‌باشم - پیروی کنم».^۶ (قصص، ۲۸: آیه ۴۸)

راه‌های مبارزه

برای مبارزه با افراط گرایی دو راه داریم: یکی راه عقل، و دیگری راه شرع، و صدم البته که این‌ها مانع‌الجمع نیستند؛ بلکه تا آن‌جا که ممکن است باید میان آن‌ها جمع کرد. «الجمع - مهما أمکن - أولى».

۱. راه عقل

عقل دو قسم است: عقل نظری و عقل عملی.

عقل نظری، کاوشگر و جستجوگر، و کشف حقیقت، و مبین بود و نبود، و طراح دانش و فلسفه، و مؤسس جهان بینی دقیق عقلی و فلسفی و علمی است و هیچ فرد و جامعه‌ای از آن بی‌نیاز نیست. عقل عملی، بایستگر و کنش‌گر و صادرکننده فرمان و امر و نهی است.

عقل نظری، پشتوانه عقل عملی و عقل عملی خدمت‌گزار عقل نظری است. عقل نظری جهان بینی می‌سازد و عقل عملی بر مبنای جهان بینی، بنای شکوهمند ایدئولوژی را به عرش می‌رساند.

اگر عقل نظری با کاوشگری‌های نقادانه و با ملاکات و معیارهای حکیمانه و حقیقت‌جویانه، واقع را شناسد و حق و باطل را از یکدیگر تمیز ندهد، دست عقل عملی خالی و تهی می‌ماند و نمی‌تواند فرمانی بدهد یا امر و نهی صادر کند. این‌جاست که فضا برای حاکمیت عواطف سرکش و افسارگسیخته و هواهای نفسانی و

عادات منفی و آداب و سنن غیر عقلانی قومی و خرافات و اوهام فراهم می شود و فرد و جامعه در سرایشی سقوط و انحطاط قرار می گیرند. وضع جوامعی که در آن ها چراغ عقل نظری و عملی خاموش است، چنین است و سوگمندان باید گفت: «به جای شمع کافوری چراغ نفت می سوزد!».

برای تقویت عقل نظری و عملی، و تضعیف هواهای نفسانی فردی و قومی باید از تاریخ - که عهده دار سرگذشت نیک و بد اقوام و ملل گذشته است، و آثار و نتایج اعتدال و زیاده روی و افراط را به نمایش می گذارد و از فلسفه تاریخ که علل و عوامل سقوط و انحطاط و اسباب و شرایط اعتلا و پیشرفت و تحرک را تبیین می کند و نشان می دهد که ماشین محرک جوامع - آن هم بهترین و قوی ترینش - چیست و از جامعه شناسی و سایر علوم اجتماعی و فلسفه کمک بگیریم و فراموش نکنیم که توجه به تعلیمات پیامبران و فرهیختگان و اندیشمندان و مصلحان بزرگ، برای به کرسی نشاندن عقل و عقلانیت، و به انزوا کشاندن جمود و تعصب و افراط گرایی، فواید غیر قابل تردید و آثار انکارناپذیر و نتایج باطل نشدنی دارد.

جامع همه آن چه در بالا اشاره شد، حکمت است. پیامبران حامل پیام حکمت اند. همه پیامبرانی که بعد از ابراهیم آمده اند، آل او محسوب می شوند. خدای متعال می فرماید: «ما به آل ابراهیم کتاب و حکمت داده ایم»^۷ (نساء، ۴: آیه ۵۴) لقمان حکیم اگر چه پیامبر نیست، ولی خدا او را به نعمت حکمت متنعم ساخته است.^۸ (لقمان، ۳۱: آیه ۱۲) پیامبر گرامی اسلام به عنوان معلم کتاب و حکمت معرفی شده است.^۹ (جمعه، ۶۲: آیه ۲)

حکمت گرایی، گریز از افراط گرایی و فرار از جمود و تعصب است. امام حکیمان و پیشوای فرهیختگان و امیر مؤمنان فرمود: «حکمت گم شده مؤمن است. حکمت را بگیرد، هر چند از منافق باشد».^{۱۰} (نهج البلاغه دشتی، حکمت ۸۰) و نیز فرمود: «کلمه

حکمت، گم شده مؤمن است. هر جا بیابد، به آن سزاوارتر است»^{۱۱} (مجلسی، بی تا، ج ۲، ص ۹۹، ح ۵۷) و نیز فرمود: «حکمت را هر کجا بیابید، اخذ کنید؛ زیرا حکمت در سینه منافق، بی قرار است؛ تا زمانی که از آن جا خارج شود و در سینه مؤمن در جوار سایر حکمت ها آرام گیرد»^{۱۲}. (همان، ح ۵۸)

کسی که از افراط گرابی و جمود و تعصب، مصونیت یافته و به عقلانیت و حکمت، دل سپرده، از روحیه منفی سکولاریسم منزّه است، و به همین جهت است که از تعالیم حکیمانه انبیای الهی سر بر نمی تابد. او می داند که تعالیم انبیا، از سوی خدای حکیم است؛ همان خدایی که خالق عقل و عقلانیت است، و به اندازه ای به عقل و عقلانیت بها داده است که پیامبر گرامی اسلام، عبادت و نیایش آن را برترین عبادت شمرده، و فرموده است: «خدای متعال به هیچ چیزی که مثل و مانند عقل باشد، پرستیده نشده است»^{۱۳}. (همان، بی تا: ج ۱، ص ۱۰۹، ح ۶)

آری به فرمایش مجلسی، عقل، سبب عبادت و ابزار عبادت و مکمل عبادت است و عبادت، بدون عقلانیت، هیچ و بوج است؛ زیرا نه سبب دارد و نه ابزار، و نه مکمل. (همان)

۲. راه شرع

راه شرع، راهی روشن و صراطی مستقیم و منهجی قویم است. میان شرایع آسمانی که از نوح آغاز شده و به ابراهیم و موسی و عیسی ادامه یافته و به نبوت ختمیه پیامبر اسلام، به عالی ترین درجه کمال رسیده، تضاد و تباین نیست؛ بلکه هر یک از این پیامبران اولوالعزم، شریعت قبل از خود را تصدیق و تکمیل کرده، و مزده ظهور مشرع و شریعت کامل تر پیامبر بعد از خود را به پیروان خود داده است. حضرت عیسی علیه السلام به بنی اسرائیل گفت: «من فرستاده خدا به سوی شمایم، و تورات را تصدیق می کنم و

بشارت می دهم که بعد از من پیامبری به نام احمد عليه السلام ظهور می کند.^{۱۴} (صف، ۶۱: آیه ۶) کتاب آسمانی مسلمانان نیز تمام کتاب های آسمانی پیش از خود را تصدیق می کند، و نه تنها تصدیق، بلکه با همینه و اشراف خویش، آن ها را محافظت و اصلاح و تهذیب و تکمیل می نماید.^{۱۵} (مائده، ۵: آیه ۴۸)

ارتباط زنجیره ای شرایع الهی و آسمانی و پاسداری قرآن مجید نسبت به آن ها از مسایل مسلم و بدیهی قرآنی است. خدای متعال به مسلمانان اعلام کرده که برای آن ها شریعت و آیینی قرار داده است که چیزی غیر از آن چه به نوح - به عنوان آغازگر شریعت - و به پیامبر اسلام - به عنوان آخرین حلقه زنجیره تبیین شریعت - و به ابراهیم و موسی و عیسی - به عنوان حلقه های واسطه - سفارش کرده، نیست. روح مشترک همه این شرایع این است که همه متدینان روی کره زمین باید در راه بر سر پا نگاه داشتن حقیقت دین، همکاری و هماهنگی کنند، و از تفرقه و پراکندگی بپرهیزند.^{۱۶} (شوری، ۴۲: آیه ۱۳) عقلانیت یعنی همین.

اکنون راه هموار شرع را در تثبیت اعتدال و نفی جمود و افراط گرایی در دو منبع ماندگار قرآن و سنت، پی می گیریم.

الف- قرآن

در قرآن کریم آیات متعددی موجود است که می توان آن ها را دلیل نفی افراط گرایی و مطلوب بودن اعتدال قرار داد.

۱. همان طوری که ما شما مسلمانان را به راه راست هدایت کردیم، شما را امت میانه قرار دادیم، تا شما گواه مردم باشید، و پیامبر گواه شما باشد.^{۱۷} (بقره، ۲: آیه ۱۴۳) بدون شک، امت وسط، امتی است که از افراط و تفریط به دور است، و همواره در حد فاصل آن دو - که نامش اعتدال است - حرکت می کند.

۲. راه عفو پیش گیر، و به نیکی فرمان ده، و از جاهلان روی گردان باش.^{۱۸}
(اعراف، ۷: آیه ۱۹۹)

بنابر روایتی که از امام مجتبی علیه السلام نقل شده، آیه فوق، مهم ترین آیات ادب آموز قرآن است. (مجلسی، ۱۳۹۷ق: ج ۷۵، ص ۱۱۴، ح ۱۰)

بر مبنای اخلاق ارسطویی، فضیلت، حد وسط میان افراط و تفریط است. نفس آدمی دارای سه قوه است: قوه شهوی، غضبی و فکری. حد وسط قوه شهوت، عفت و جانب افراط آن، شَرَه و جانب تفریط آن، خمود است. حد وسط قوه غضب، شجاعت و جانب افراط و تفریط آن، تهور و جبن است. حد وسط قوه فکر، حکمت و جانب افراط و تفریط آن، جربزه و کودنی است.

از اجتماع فضایل فوق، حد وسطی پدید می آید که نامش عدالت است. جانب افراط و تفریط عدالت، ظلم و انظلام است که قرآن مجید هر دو را نفی کرده، و فرموده است: {لَا تَظْلِمُونَ وَلَا تُظْلَمُونَ} (بقره، ۲: آیه ۲۷۹) نه ستم گرید و نه ستم کش.

به عقیده ارسطو: «علم اخلاق عبارت است از این که بدانیم برای آن که فعالیت نفس به موافقت عقل انجام گیرد، در احوال موارد مختلف، عمل انسان چه باید باشد، یعنی در چه وقت و در چه مورد و چگونه و نسبت به که و برای چه باید عمل کند». (فروغی، ۱۳۱۷: ج ۱، ص ۳۳)

علمای اخلاق اسلامی از اصول چهارگانه فضایل و از اصول هشت گانه ردائل فروع بسیاری استخراج کرده اند که همه فروع فضایل، مبتنی بر اعتدال و همه فروع ردائل، مبتنی بر افراط و تفریط است. (طباطبایی، بی تا: ۳۸۷-۳۷۶)

گواه آن کتاب طهارة الأعراق از ابوعلی مسکویه، و کتاب اخلاق ناصری از خواجه طوسی، و کتاب جامع السعادات از نراقی اول و معراج السعاده از نراقی دوم است. باری در آیه شریفه مورد بحث، هم حکمت مطرح است (وَأْمُرْ بِالْعُرْفِ) و هم عفت

مطرح است (خُذ العفو) و هم شجاعت (وَ أَعْرِض عَنِ الْجَاهِلِينَ).
 امام اهل اعتدال، و راهنمای طالبان کمال، و اسوه و امیر مؤمنان طالب جلال و
 جمال فرمود: «جاهل کسی است که جز در حال افراط و تفریط دیده نمی شود».^{۱۹}
 (مجلسی، ج ۱، ص ۱۵۹، ح ۳۴)

برخورد با جاهل افراطی یا تفریطی، درخور کسانی است که شجاعت داشته و از
 افراط و تفریط جاهلان بیمناک نباشند و بدون تن دادن به تهور و جبن، به وظیفه خود
 عمل کنند.

۳. بگو: من از شما بر رسالت خویش مزدی نمی خواهم، و اهل تکلف و خروج از
 منطق و برهان نیستم.^{۲۰} (ص، ۳۸: آیه ۸۶)

امام علی علیه السلام فرمود: علوم همه انبیای پیشین تا پیامبر گرامی اسلام در عترت پاک
 او جمع است. سپس فرمود: من به سوگند راستین در گرو آنم و اهل تکلف نیستم.^{۲۱}
 (مجلسی، بی تا: ج ۱، ص ۱۰۰، ح ۵۹)

علامه مجلسی می گوید: مقصود این است که آن بزرگوار، اهل تصنع و ادعای
 باطل و به خود بستن چیزهایی که اهلیت آن ها را ندارد، نیست. (همان، ص ۱۰۴)
 ۴. به رحمت خداوندی بود که تو برای ایشان نرمخو شدی، و اگر تندخو و سخت
 دل بودی از اطرافت پراکنده می شدند.^{۲۲} (آل عمران، ۳: آیه ۱۵۹)

در روز فتح مکه، سعد بن عباده که در رأس جماعت انصار بود، شعار می داد که:
 «امروز، روز جنگ است و امروز، روز اسیری زنان است». پیامبر خدا صلی الله علیه و آله
 امیرالمؤمنین را مأمور کرد که پرچم را از او بگیرد و مانع شعار او شود. (مجلسی، بی
 تا: ج ۲۱، ص ۱۰۶، ب ۲۶، فتح مکه). او می فرمود: «جز این نیست که من رحمتی
 هستم که به انسان ها هدیه شده ام».^{۲۳} (همان، ج ۱۶، ص ۱۱۵، ح ۴۴)

۵. لقمان حکیم به فرزندش گفت: در رفتارت میانه روی پیشه کن، و صدای خود

را کاهش ده؛ زیرا زشت ترین صداها صدای خران است.^{۲۴} (لقمان، ۳۱: آیه ۱۹)

لقمان حکیم مظهر اعتدال و مخالف سرسخت افراط گرایی بود. بنا به فرمایش امام صادق علیه السلام او برای افراد متکلف و افراط گرا سه علامت می شمرد: «با بالاتر از خویش به نزاع بر می خیزد، و آن چه نمی داند به زبان می آورد و چیزی می خواهد که به آن نمی رسد.»^{۲۵} (مجلسی، بی تا: ج ۱۳، ص ۴۱۵، ح ۸)

۶. خدای متعال در وصف «عباد الرحمان» می فرماید:

آنان در روی زمین با فروتنی راه می روند و هرگاه جاهلان آن ها را مخاطب سازند، به مسالمت جواب می دهند... و هرگاه انفاق کنند، از زیاده روی و بخل می پرهیزند و راه میانه را برمی گزینند.^{۲۶} (فرقان، ۲۵: آیه ۶۳ تا ۶۷)

۷. خدای متعال در وصف بندگانی که به تذکرات سازنده و نصایح پالاینده گوش

فرا می دهند، می فرماید:

هرگاه سخن لغو بشنوند، از آن اعراض می کنند و می گویند: اعمال ما برای ما و اعمال شما برای شماست. سلام بر شما، ما نادان ها را دنبال نمی کنیم.^{۲۷} (قصص، ۲۸: آیه ۵۵)

در تفسیر علی ابن ابراهیم آمده است که: منظور ترک صحبت و رفاقت جاهلان است. (مجلسی، بی تا: ج ۶۴، ص ۲۶۵، ب ۱۴، علامات المؤمن)

ب- سنت

سنت عبارت است از فعل و تقریر و قول معصوم. همه مسلمانان بر حجت بودن سنت پیامبر صلی الله علیه و آله اتفاق نظر دارند. ائمه اطهار علیهم السلام مبینان راستین و مجریان بی بدیل سنت پیامبر اعظم و نبی مکرم بوده و خواهند بود. امام علی علیه السلام در مورد تقسیم اموال زکوی می فرمود: آن ها را بر طبق کتاب خدا و سنت پیامبر خدا صلی الله علیه و آله تقسیم می کنیم. (نهج البلاغه، نامه ۲۵)

راغب اصفهانی می گوید: سنت نبوی، یعنی طریقه ای که آن حضرت می پیمود. (راغب، ۱۴۱۲ق: ص ۴۲۹) این طریقه و راه و رسم در قول و فعل و تقریر آن حضرت متجلی بود، و در حقیقت، سنت او تبیین وحی آسمانی و مکمل سنن همه پیامبران پیشین است. اگر ائمه اطهار علیهم السلام نبودند، سنت مستمر انبیاء و طریقت راستین پیامبر اسلام، فراموش یا تحریف می شد؛ از این رو سنت ائمه علیهم السلام ادامه سنت نبوی و از حجیت تام برخوردار است. در سنت معصومین شواهد بسیاری بر منع افراط گرایی و اهمیت اعتدال موجود است:

۱. برابری ترک اعتدال با ستمگری: امام علی علیه السلام فرمود: «هر کس میانه روی را ترک کند، ستم کرده است».^{۲۸} (نهج البلاغه، نامه ۳۱)
 ۲. عبرت گرفتن از افراط گرایی شیطان: امام علی علیه السلام فرمود: «از آن چه خدا درباره شیطان کرد، عبرت بگیرید؛ زیرا عمل طولانی و کوشش فراوان او را به سبب تکبر از بین برد».^{۲۹} (نهج البلاغه دشتی، خطبه ۱۹۲)
 ۳. یاد قبر: امام علی علیه السلام فرمود: «فخر فروشی را واگذار، و از توسن تکبر فرود آی، و قبرت را یاد کن».^{۳۰} (همان، خطبه ۱۵۳)
 ۴. توجه به آغاز و فرجام: امام علی علیه السلام فرمود: «آدمی را با فخر فروشی چه کار! آغازش نطفه و پایانش مردار است».^{۳۱} (همان، حکمت ۴۵۴)
 ۵. پاسخ دشنام به دشنام یا عفو: زنی زیبا توجه اطرافیان را به خود جلب کرد. امام علی علیه السلام به آن ها تذکر داد که هر گاه از دیدن زنی زیبا به هیجان آیند، با همسر خود درآمیزند که او نیز زنی چون زن وی باشد.
- یکی از خوارج - که در افراط گرایی، شاخص شده اند - گفت: خدا این کافر را بکشد! چه قدر داناست! اطرافیان به خشم آمدند و خواستند او را بکشند، فرمود: آرام باشید. پاسخ دشنام به دشنام یا عفو از گناه است.^{۳۲} (همان، حکمت ۴۲۰)

۶. منع فرمانداران از قساوت و تحقیر: عمر بن ابی سلمه ارحبی در فارس حکومت می کرد و با دهقانانی که هنوز مسلمان نشده بودند، رفتاری افراطی و خشونت آمیز داشت. آن ها در نامه ای خدمت حضرت از وی شکایت کردند. حضرت در نامه ای به وی نوشت: اینان نه شایسته نزدیک شدن و نه سزاوار قساوت و خشونتند؛ چرا که هم مشرک و هم معاهدند؛ از این رو برای پرهیز از افراط و تفریط، به وی چنین دستور داد: «در رفتار با آنان، نرمی و درشتی را با هم درآویز و رفتاری توأم با شدت و نرمش داشته باش.»^{۳۳} (همان، نامه ۱۹)

۷. هلاکت افراطی ها: امام علی علیه السلام اعلام داشت که دو گروه در ارتباط با حضرتش به هلاکت رسیده اند: «یکی دوستی که در دوستی افراط کند (و او را همتای خدا یا پیامبر قرار دهد) و دیگری آن که در دشمنی افراط کند و ناسزا و دشنام گوید».^{۳۴} (همان، حکمت ۱۱۷)

۸. افراط گرایی و گریز از حق: از دیدگاه امام علی علیه السلام افراط گرایی چه در دوستی و چه در دشمنی، نتیجه ای جز گریز از حق و افتادن در دام باطل ندارد. درباره آن که در دوستی افراط می کند، فرمود: «دوستی او را به ناحق می کشاند» و درباره آن که در دشمنی افراط کند، فرمود: «دشمنی او را به ناحق می کشاند».^{۳۵} (همان، خطبه ۱۲۷)

۹. بهترین و بدترین مردم: اگر بخواهیم در ارتباط با مسأله دوستی و دشمنی با امام علی علیه السلام، مردم را تقسیم کنیم، باید بگوییم: مردم دو گروهند: بدترین ها آن هائند که در دوستی و دشمنی با آن حضرت افراط می کنند، و بهترین ها آن هائند که راه میانه روی را برگزیده اند. امام علی علیه السلام در این باره فرمود: «بهترین مردم نسبت به من گروه میانه روی می باشند».^{۳۶} (همان)

۱۰. درد، نه درمان: افراط گرایی از بیماری های وحشتناک اجتماعی است. این بیماری بیشتر از آن که برای فرد مضر است، برای جامعه مضر است. افراد افراطی، جامعه

را به سوی سقوط و انحطاط و ورشکستگی سوق می دهند. ترک میانه روی در امور مالی منتهی به فقر می شود. ترک میانه روی در امور سیاسی فتنه هایی به بار می آورد زیان بار و غیر قابل جبران. ترک میانه روی در رابطه با افراد و جوامع، نتیجه ای جز برافروخته شدن تنور دشمنی ندارد. کسانی که از میانه روی فاصله گرفته اند، به گمان باطل خویش گره گشای مشکلاتند؛ حال آن که خود، گره کور همه مشکلاتند. آن ها برای خود و مردم، دردند نه درمان. تاریخ نشان می دهد که بشر از افراط گرایی های فردی و اجتماعی ضررهای بزرگی متحمل شده است. شهادت امام عدل و پیشوای نمط اوسط و مقتدای میانه روی که برای امت اسلام، خسارتی بزرگ و وحشتناک شمرده می شود، نتیجه افراط گرایی خوارج بود. امروز هم افراط گرایی داعشی و تکفیری و بعثی و صهیونیستی و نژادی، ضررها و خسارت های جبران ناپذیری در پی داشته است.

امام علی علیه السلام که از افراط و تفریط همراهان ناهمراه و مقصران و قاصران ناهماهنگ به تنگ آمده بود، به درگاه خدای متعال عرض کرد: «خدایا، طیب این درد مرگبار به جان آمده، و آب آور این شوره زار ناتوان شده است».^{۳۷} (همان، خطبه ۱۲۱)

حضرتش تنها رجوع به کلام حیات بخش خدا را وسیله رهایی و درمان می شمرد و می فرمود: «هیچ کس با این قرآن ننشست مگر این که با افزونی هدایت یا نقصان کوری و ضلالت برخاست».^{۳۸} (همان، خطبه ۱۷۶)

نتیجه

در این نوشتار، برای مبارزه با افراط گرایی و سوق دادن به سوی قله اعتدال و میانه روی، دو راه هموار و دو طریقه نیکوگذار نشان دادیم:

یکی راه عقل و دیگری راه شرع. عقل را هم به دو قسم نظری و عملی تقسیم

کردیم. عقل نظری کاوشگر و عقل عملی کنشگر است. و هر دو لازم و ملزوم و مکمل یکدیگرند. با تقویت عقل نظری و عقل عملی، عواطف و گرایش های عاطفی به راه صحیح و جهت مثبت هدایت می شوند.

چراغ این راه و نورافکن این جاده، تذکرات و رهنمودهای شرع است. راهی که چراغ و جاده ای که نورافکن ندارد، هر چند هموار و مستقیم باشد، حیرت آور و گیج کننده و لغزنده و مهلک و منحرف کننده است و سرانجامی جز سرگردانی و گمراهی و هلاکت ندارد.

شرایع آسمانی، همه، حلقه های یک زنجیر و هر کدام نسبت به شریعت سلف، مکمل و نسبت به شریعت خلف، زمینه ساز و فراهم کننده امکانات اجراء و آماده سازنده مردم، برای قبول و اطاعت و اجرای آن است.

این پیوستگی را در آیه ۱۳ سوره شوری ملاحظه کردیم و اگر بخواهیم در سنت معصومین علیهم السلام آن را مطالعه کنیم، کافی است که علاوه بر شواهدی که ذکر شد، کتاب نهج البلاغه را بگشاییم و خطبه ای را از نظر بگذرانیم که امام علی علیه السلام به سال ۳۷ هجری، هنگام حرکت دادن مردم به سوی صفین و آماده کردن آن ها برای جنگ با اهالی بدرجام شام و به منظور سرکوب معاویه خون آشام و با هدف مجاهدت در راه تقویت بنیاد اعتدال گرایی و مبارزت در راه براندازی بنیان پوشالی افراط گرایی - که در نزد بنی امیه مبنایی جز تعصب قومی و نژادی، و گریز از عقلانیت و گرایش به عصبیت نداشت - ایراد کرده است. (همان، خطبه ۱۶۰)

در این خطبه تاریخی سخن بر محور پیوستگی و هماهنگی شرایع الهی و ادیان آسمانی و وحدت کلام و پیام و سیرت و رویت پیامبران و فرستادگان خدا می چرخد. خطیب حکیم و سخنور علیم و فرمانده فخیم است، نخست زندگی پیامبر خاتم صلوات الله علیه را در مذمت دنیاگرایی افراطی و دنیاپرستی به عنوان اسوه و الگو معرفی می

کند. آن گاه برای آن که مخاطب بداند که این رشته، رشته ای است که از ابتدا و انتها سر دراز دارد، و همه پیامبران عظام و اولیاء کرام، این راه را پیموده اند و پیامبر آخرالزمان در این میان، برترین و جامع ترین و کامل ترین است، به سراغ سایر انبیا می رود. جالب این است که او در عین حال، تنها از پیامبر گرامی اسلام به عنوان اسوه نام می برد و سایر انبیا را در ردیف بعد قرار می دهد. او می گوید: «تو را پیامبر خدا در اسوه بودن کافی است».^{۳۹} (همان)

او سپس حضرت موسی کلیم الله را مثال می زند که برای یک قرص نان فقیر بود و با گیاه صحرا شکم خود را سیر می کرد. او به درگاه خدا عرضه داشت: «پروردگارا، هر خیری که بر من نازل کنی به آن نیازمندم».^{۴۰} (قصص، ۲۸: آیه ۲۴)

سپس ساده زیستی اعتدالی حضرت داوود را مثال می زند که صاحب مزامیر و قاری اهل بهشت بود. او با دستان خود از لیف خرما زنبیل می بافت و به اطرافیان می گفت: چه کسی این زنبیل را می فروشد؟! او با فروش زنبیل، نان جوین تهیه می کرد و با آن سیر می شد.

آخرین نمونه ای که حضرت از او یاد می کند و یادش را گرامی می دارد، عیسی مسیح است. بالش او سنگ و لباسش پشمینه و خشن و خوراکش نان خشک و خورشتش گرسنگی و چراغش ماه آسمان و پناهگاه زمستانیش، شرق و غرب زمین و گل و میوه اش گیاه صحرا بود. او را زن و فرزندی نبود که سرگرمش کنند و او را مالی نبود که به آن دل ببندد و او را آز و طمعی نبود که خوارش کنند. مرکبش دو پایش و خدمتگزارش دو دستش بود. (نهج البلاغه دشتی، خطبه ۱۶۰)

این رجال نامی و این الگوهای سامی که برترینشان، بل اسوه و مقتدایشان، خاتم آن هاست، به افراط نمی گراییدند و هیچ کدامشان دنیاگریز نبودند؛ زیرا دنیاگریزی در نظر آن ها مذموم و منحوس بود، و هیچ یک دنیاپرست نبودند؛ زیرا دنیاپرستی مایه

وزر و بال است. ملاک آن‌ها در گرایش به دنیا، رفع نیاز در حد اعتدال و با حفظ عزت و کرامت بود.

اکنون که عصر نبوت سپری شده و تعالیم انبیا بر جای مانده و قرآن و عترت، مهیمن و مکمل و مبین آن‌هاست، همه انسان‌ها می‌توانند با پرهیز از تفرقه و حفظ وحدت کلمه از لغزیدن در بیغوله‌های افراط پرهیزند، و اعتدال و میانه روی مورد امضای عقل و شرع را پیشه خود کنند، و به سوی قله بلند کمال صعود نمایند. دنیاپرستی و دنیاگریزی هر دو مذموم است. راه و رسم زندگی صحیح را از امام علی علیه السلام بیاموزیم که در دوران زمامداری فرمود: «به خدا این قدر پیراهنم را وصله زدم که از دوزنده آن، شرمنده شدم. یکی گفت: آیا دورش نمی‌اندازی؟! گفتیم: دور شو. صبحگاهان، شب روان ستایش می‌شوند.»^{۴۱} (همان)

پی‌نوشت‌ها

۱. افراط فلان فی أمره، اى عجل فيه و جاوز القدر.
۲. ﴿ فَبَشِّرْ عِبَادَ ۖ الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ أُولَٰئِكَ الَّذِينَ هَدَاهُمُ اللَّهُ وَأُولَٰئِكَ هُمُ الْأُولَٰئَاءُ ۗ ﴾.
۳. و انى و ان كنت شديدا لذب عنهم فى اعتبارية الوجود و تأصل الماهيات حتى أن هدانى ربى و انكشف لى انكشافا بينا أن الأمر بعكس ذلك ...
۴. التكاليف السمعية أطاف فى التكاليف العقلية .
۵. ﴿ لَا يَحِبُّ اللَّهُ الْجَهْرَ بِالسُّوِّ مِنَ الْقَوْلِ إِلَّا مَنْ ظَلِمَ ۗ ﴾.
۶. ﴿ قُلْ فَأْتُوا بِكِتَابٍ مِّنْ عِنْدِ اللَّهِ هُوَ أَهْدَىٰ مِنْهُمَا أَتَّبِعُهُ إِن كُنْتُمْ صَادِقِينَ ۗ ﴾.
۷. ﴿ فَقَدْ آتَيْنَا آلَ إِبْرَاهِيمَ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ ۗ ﴾.
۸. ﴿ وَلَقَدْ آتَيْنَا لُقْمَانَ الْحِكْمَةَ ۗ ﴾.
۹. ﴿ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ ۗ ﴾.
۱۰. الحكمة ضالة المؤمن فخذ الحكمة و لو من أهل النفاق.
۱۱. كلمة الحكمة ضالة المؤمن، فحيث وجدها فهو أحق بها.
۱۲. خذ الحكمة أتى كانت، فإن الحكمة تكون فى صدر المنافق فتتخلج فى صدره، حتى تخرج فتكن إلى صواحبها فى

صدر المؤمن.

١٣. ما عبد الله بمثل العقل.
١٤. انى رسول الله إليكم مصدقا لما بين يدي من التوراة و مبشرا برسول يأتى من بعدى اسمه أحمد.
١٥. ﴿ وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ الْكِتَابِ وَمُهَيِّئًا عَلَيْهِ ﴾ .
١٦. ﴿ شَرَعَ لَكُمْ مِنَ الدِّينِ مَا وَصَّى بِهِ نُوحًا وَالَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ وَمَا وَصَّيْنَا بِهِ إِبْرَاهِيمَ وَمُوسَى وَعِيسَى أَنْ أَقِيمُوا الدِّينَ وَلَا تَتَفَرَّقُوا ﴾ .
١٧. ﴿ وَكَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ وَيَكُونَ الرَّسُولُ عَلَيْكُمْ شَهِيدًا ﴾
١٨. ﴿ خُذِ الْعَفْوَ وَأْمُرْ بِالْعُرْفِ وَأَعْرِضْ عَنِ الْجَاهِلِينَ ﴾
١٩. لا يرى الجاهل الا مفرطا أو مفرطا.
٢٠. ﴿ قُلْ مَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ وَمَا أَنَا مِنَ الْمُتَكَلِّفِينَ ﴾ .
٢١. أنا رهين بذلك و ما أنا من المتكلفين.
٢٢. ﴿ فِيمَا رَحِمَهُ مِنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ وَلَوْ كُنْتَ فَظًا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ ﴾
٢٣. إنما أنا رحمة مهداة.
٢٤. ﴿ وَأَقْصِدْ فِي مَسْيِكَ وَاعْضُضْ مِنْ صَوْتِكَ إِنَّ أَنْكَرَ الْأَصْوَاتِ لَصَوْتُ الْحَمِيرِ ﴾ .
٢٥. ينازع من فوقه و يقول ما لا يعلم و يتعاطى ما لا ينال.
٢٦. ﴿ يَمْشُونَ عَلَى الْأَرْضِ هُونًَا وَإِذَا خَاطَبَهُمُ الْجَاهِلُونَ قَالُوا سَلَامًا ... إِذَا أَنْفَعُوا لَمْ يُسْرِفُوا وَلَمْ يَقْتُرُوا وَكَانَ بَيْنَ ذَلِكَ قَوَامًا ﴾
٢٧. ﴿ وَإِذَا سَمِعُوا اللَّغْوَ أَعْرَضُوا عَنْهُ وَقَالُوا لَنَا أَعْمَالُنَا وَأَنْتُمْ أَعْمَالُكُمْ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ لَا تَبْتَغِي الْجَاهِلِينَ ﴾
٢٨. من ترك القصد جار .
٢٩. فاعتبروا بما كان من فعل الله بإبليس إذ أحبط عمله الطويل و جهده الجهيد.
٣٠. ضع فخرک و احطط کبرک و اذکر قبرک.
٣١. ما لابن آدم و الفخر، اوله نطفة و آخره جيفة.
٣٢. رویدا، إنما هو سب بسبب أو عفو عن ذنب.
٣٣. فالبس لهم جلبابا من اللين تشوبه بطرف من الشدة، و داو لهم بين القسوة و الرأفة.
٣٤. محب غال و مبغض قال.
٣٥. يذهب به الحب إلى غير الحق... يذهب به البغض إلى غير الحق.
٣٦. خير الناس في حال النمط الأوسط.
٣٧. اللهم قد ملت أطباء هذا الداء الدوى و كلت النزعة بأشطان الركى.
٣٨. ما جالس هذا القرآن أحد إلا قام عنه بزيادة أو نقصان: زيادة فى هدى أو نقصان من عمى.
٣٩. لقد كان فى رسول الله كاف لك فى الأسوة.
٤٠. ﴿ رَبِّ إِنِّي لِمَا أَنْزَلْتَ إِلَيَّ مِنْ خَيْرٍ فَقِيرٌ ﴾
٤١. و الله لقد رقت مدرعتى حتى استحبيبت من راقعها، و لقد قال لى قائل: ألا تنبذها عنك؟! فقلت اعزب عنى فعند الصباح يحمد القوم السرى.

کتابنامه

۱. قرآن
۲. نهج البلاغه
۳. پل فولکیه. (۱۳۴۷ش). فلسفه عمومی یا مابعدالطبیعه. ترجمه یحیی مهدوی. چاپ اول. تهران: دانشگاه تهران
۴. حلی، حسن بن یوسف بن علی بن مطهر. (بی تا). کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد. قم: مکتبه مصطفوی
۵. راغب اصفهانی. (۱۴۱۲ق). مفردات الفاظ قرآن. تحقیق صفوان عدنان. چاپ اول. بیروت: دارالعلم
۶. صدر المتألهین. (بی تا). اسفار. ج ۱. قم: مکتبه مصطفوی
۷. طباطبائی، سید محمد حسین. (بی تا). المیزان فی تفسیر القرآن. ج ۱. تهران: دارالکتب الاسلامیه
۸. فراهیدی. (۱۴۱۴ق). ترتیب کتاب العین. تحقیق مخزومی و سامرای. چاپ اول. قم: انتشارات اسوه
۹. فروغی، محمد علی. (۱۳۱۷). سیر حکمت در اروپا. تهران: بنگاه مطبوعاتی صفی علی شاه
۱۰. مجلسی، علامه. (بی تا). بحار الانوار. ج ۱. تهران: دارالکتب الاسلامیه
۱۱. ----- (بی تا). بحار الانوار. ج ۲. تهران: دارالکتب الاسلامیه
۱۲. ----- (بی تا). بحار الانوار. ج ۱۲. تهران: دارالکتب الاسلامیه
۱۳. ----- (بی تا). بحار الانوار. ج ۱۳. تهران: دارالکتب الاسلامیه
۱۴. ----- (بی تا). بحار الانوار. ج ۱۶. تهران: دارالکتب الاسلامیه
۱۵. ----- (بی تا). بحار الانوار. ج ۲۱. تهران: دارالکتب الاسلامیه
۱۶. ----- (بی تا). بحار الانوار. ج ۶۴. تهران: دارالکتب الاسلامیه
۱۷. ----- (بی تا). بحار الانوار. ج ۶۸. تهران: دارالکتب الاسلامیه
۱۸. ----- (بی تا). بحار الانوار. ج ۷۵. تهران: دارالکتب الاسلامیه
۱۹. معین، محمد. (۱۳۷۱ش). فرهنگ معین. چاپ هشتم. تهران: انتشارات امیرکبیر
۲۰. یوسف کرم. (۱۹۶۲م). تاریخ الفلسفة الحدیثة. دارالمعارف بمصر

